اخبار فرهنگی

اسعدیان:
فیلمسازان با چه امیدی باید کار کنند؟

دبیر شورای صنفی نمایش، گفت: وزارت ارشاد مدام می‌گوید چرا فیلم‌سازان صاحب نام فیلم نمی‌سازند؟! واقعاً جای سوال است که آن‌ها با چه امیدی باید کار کنند؟ الان بجز فیلم‌های ارگانی که ۱۰۰ میلیارد برایشان سرمایه‌گذاری می‌شود و ۱۰ میلیارد هم در فروش برنمی‌گردانند، بقیه به چه امیدی باید فیلم بسازند؟ همایون اسعدیان در گفت‌وگو با ایسنا، ادامه داد: متاسفانه باید بگوییم که انچه از آمار بیشتر فیلم‌های ارگانی در اختیار داریم نشان می‌دهد که دو سوم فروش آن‌ها حاصل خرید بلیت توسط خود صاحبان فیلم است، این یعنی همین آمار فروش اندک آن‌ها هم واقعی نیست. البته این موضوع برای سینما دار مهم نیست، ولی شما فقط ببینید که در طول سال چند فیلم به این شکل ساخته می‌شود! وی افزود: در حال حاضر بسیاری از فیلمسازان ما به سمت ساخت فیلم‌های کمدی رفته‌اند و تا جایی که می‌دانم شورای پروانه ساخت هم از این موضوع استقبال می‌کند. امسال ۱۰ فیلم کمدی داریم که الان بر سر اکران آن‌ها دعواست، چون همه می‌خواهند زودتر اکران کنند و به پول خود برسند. دلیل آن هم روشن است؛ ما هیچ نگرشی نسبت به فردا نداریم. ماجرا این است که من کالایی دارم و اگر امروز آن را بفروشم ممکن است ۲۰ میلیارد تومان دستم را بگیرد، آن هم با دلار ۵۰ هزار تومان، اما به من می‌گویند فیلمت را مهر ماه اکران کن و من نمی‌دانم مهر ماه دلار چند است. پس تضمین مالی برایم وجود ندارد به همین دلیل الان همه می‌خواهند زودتر کالای خود را به پول تبدیل کنند و هیچکس حاضر نیست برای اکران صبر کند. ما در شورای صنفی نمایش مرتب با دوستان بحث‌های این چنینی داریم و می‌گوییم صبر کنید. فیلم‌های کمدی باید دو تا دو تا اکران شوند. من آن‌ها را درک می‌کنم، ولی واقعیت این است که هیچ امنیتی برای سرمایه آن‌ها وجود ندارد.

فرهاد مشیری، نقاش کوزه‌ها درگذشت

فرهاد مشیری، هنرمند نقاش نوگرا و پرآوازه ایرانی که پس از مرگ همسرش از ایران کوچ کرد و در انگلیس زندگی می‌کرد، صبح امروز ۲۷ تیر در ۶۱ سالگی بر اثر سکته قلبی دار فانی را وداع گفت. به گزارش مهر، فرهاد مشیری متولد ۱۳۴۲ شیراز است. او در فهرست ۵۰۰ هنرمند برتر جهان در سال ۲۰۱۲ قرار گرفته است. فرهاد مشیری در ایران اغلب با نقاشی‌های کوزه‌اش شناخته می‌شود اما او با تلفیق عناصر بصری گذشته و حال می‌کوشید رابطه سنت و تجدد را در ایران امروز نشان دهد. او در سال ۱۳۸۷ با الهام از خم‌ها و کوزه‌های سفالی شیراز، دست به خلق مجموعه آثاری زد که بعدها به نقاشی‌های کوزه معروف شدند. ویژگی بارز فرهاد مشیری در خلق آثاری چشمگیر و جذاب با گرایش به هنر پاپ است.

جبلی:
مجموعه سلمان فارسی با بهترین پشتیبانی مالی در حال تولید است

رئیس سازمان صدا و سیما گفت: مجموعه سلمان فارسی به بهترین شکل ممکن به لحاظ پشتیبانی و مالی و پیشرفت جدول پیش بینی شده در حال تولید است. تمام تلاشمان را می‌کنیم تا فصل ایران و بیزانس را در اوایل سال ۱۴۰۵ روی آنتن ببریم. به گزارش ایلنا، پیمان جبلی دیروز در پایان جلسه هیأت دولت در پاسخ به این پرسش که ستاد آقای پزشکیان اعلام کرده که صدا و سیما درباره اطلاع‌رسانی خبرهای مربوط به تشکیل کابینه دولت چهاردهم همکاری لازم را نداشته است، گفت: نخیر همکاری لازم صورت گرفته است، امشب (چهارشنبه‌شب) هم رئیس شورای راهبری ستاد آقای پزشکیان به صدا و سیما دعوت شدند تا صحبت کنند.

درباره نمایش «صداهایی ورای تاریکی»

سرکوب‌شدگانی که مشق دموکراسی و دادخواهی می‌کنند

محمدحسن خدایی

تابستان گرم این روزها نفس آدمی را به شماره می‌اندازد و لاجرم بر استقبال تماشاگران از اجراهای تئاتری تاثیر می‌گذارد. در این فضای گرمازده که همه چیز و همه کس زیر آفتاب سوزان تیرماه مچاله می‌شود، برای اهالی تئاتر بی‌شک مهم‌ترین پرسش معنادار، رویکرد دولت پزشکیان به فرهنگ و هنر جامعه است. به هر حال نوع نگاه دولت سیزدهم به عرصه حساس فرهنگ، یادآور دولت‌های مداخله‌گر حداکثری بود و انتظار از دولت چهاردهم، کاستن از بار سنگین این مداخله‌گری نالازم و پافشاری بر تساهل و تسامح با هنرمندان است. مسعود پزشکیان قول داده به صدای قشرهای مختلف جامعه گوش فرادهد و در انتخاب وزیران کابینه، از نظرات کارشناسانه بهره گیرد. اما با تمامی این حدس و گمان‌ها، همچنان بخشی از نیروهای تاثیرگذار بر تولیدات فرهنگی جامعه، به نهادهای بیرون از ساختار دولت مربوط است و باید دید در افق پیشِ رو، سطح تعامل یا اصطکاک طرفین درگیر در ماجرا، چگونه پیش خواهد رفت و اهالی هنر چه میزان از نقش جدید دولت رضایت خواهند داشت. البته نباید از یاد برد که افزایش محدودیت‌های پیدا و پنهان که گریبان هنرمندان را در این سال‌ها گرفته و باعث انفعال آنان شده چگونه به خالی شدن تولیدات هنری از خلاقیت دامن زده و در نتیجه این رسانه‌های بیگانه بودند که از فرصت پیش‌آمده استفاده کردند و با میدان‌داری و سوگیری در تولیدات رسانه‌ای، امید و آرزوی مردم داخل کشور را به محاق بردند و از آینده تصویری به غایت ترسناک ترسیم کردند. ایران امروز بیش از پیش به انسجام درونی نیاز دارد و این مهم بدون به رسمیت شناختن دیدگاه‌های طبقات مختلف اجتماعی ممکن نخواهد بود. امید است دولت جدید در این وادی پر خطر، منادی گشودگی و فضای باز فرهنگی باشد و از حقوق هنرمندان در حد بضاعت دفاع کند. گریزی از توسعه مادی و معنوی ایران نیست و بی‌شک نهاد اجتماعی تئاتر می‌تواند با توجه به ظرفیت‌های بی‌بدیل خود، نقشی مهم در این عرصه ایفا کند.

این هفته بنابر سنت این چند ماهه روزنامه به نمایش‌های اجرا شده در کلانشهر تهران می‌پردازیم. یکی از این اجراها که به تازگی در تالار اصلی مولوی به صحنه رفت و نمونه‌ای قابل اعتنا از هنر متعهد و خلاق بود «صداهایی ورای تاریکی» نام داشت. به نویسندگی آریل دورفمان و برگردان خوب علی مهرانی و اجرای قابل قبول امیرحسین حریری.

رویت‌پذیر کردن مردمانی که نه صدایی دارند و نه تصویری

از مهم‌ترین پروژه‌های نوشتاری که آریل دورفمان در این سال‌ها پی گرفته، بی‌شک رمان‌هایی است برای رویت‌پذیر کردن مردمانی که نه صدایی دارند و نه تصویری. محذوفانی از گوشه و کنار جهان معاصر، گرفتار انواع ستم و بی‌عدالتی که شوربختانه برای همیشه از صحنه روزگار ناپدید شده و ردپایی از آنان در میان ما نیست. دورفمان به میانجی ادبیات، تلاش دارد این حذف از تاریخ رسمی جهان را بار دیگر به میانجی روایت، به مسئله‌ای بشری تبدیل کرده و از رنج انسان‌های فراموش‌شده‌ای سخن بگوید که در پیدا و پنهان تاریخ به حاشیه رانده شده‌اند. البته که این شکل از فراخواندن بی‌صدایان برای حضور در صحنه یک تئاتر، در نهایت امر می‌تواند ناکافی باشد و نوعی تبعیض مثبت تلقی شود در حق چند فیگور محذوف اما خوش‌شانس که به هر دلیل این امکان را یافته‌اند که در منظومه‌ای که دورفمان تدارک دیده حاضر باشند و سرگذشت غمبار خویش را روایت کنند. اما مگر یک نمایشنامه توان بیشتری از همین بیانِ امر بیان‌ناپذیر در چنته دارد و صد البته در این تقلای اخلاقی، چیزی بیش از یک شکست سرافرازانه نصیب می‌برد. به هر حال در زمانه‌ای که تاریخ رسمی را اغلب اوقات فرادستان می‌نویسند می‌توان بدیلی برای این هژمونی فاتحانه جستجو کرد و فارغ از هر نوع توهم در باب کنش فیصله‌بخش، بار دیگر از یک منظر تازه، تاریخ شخصی فرودستانی را گفت که زندگی‌شان مجموعه‌ای است از روایت‌های بی‌پایان محنت و لکنت. آریل دورفمان نویسنده این شکل از رویکرد به تاریخ و در نتیجه از نو روایت کردن گذشته‌های تروماتیک، تمنای ناممکن حس‌پذیریِ رنج مردمان عادی را در دل می‌پروراند. روشنفکری که به گواه آثار مکتوبی که نوشته، تلاش دارد صدای بی‌صدایان باشد و منتقد رادیکال نظام‌های استبدادی و اقتدارگرا.

در نمایشنامه «صداهایی ورای تاریکی» که چندی پیش اجرایی از آن در سالن اصلی تئاتر مولوی به کارگردانی امیرحسین حریری به صحنه آمد، این رویکرد سیاسی در احضار گذشته و تلاش از برای صدا دادن به بی‌صدایان کمابیش مشهود بود. ماجرای نمایش از این قرار است که عده‌ای از زنان و مردان سرکوب‌شده جهان، از ملیت‌ها و نژادهای متفاوت، در منظومه‌ای متکثر گرد هم آمده و این امکان را یافته‌اند که از خود بگویند و تماشاگران را به مثابه یک شهروند مدرن، به قضاوت دعوت کرده و آنان را شاهد خویش در روایت فاجعه بدانند. در این منظومه پر از تفاوت و تمایز، از شرق و غرب عالم تا شمال و جنوب جهان، انسان‌هایی به واقع رنج‌کشیده حضور دارند که شنیدن صداهای واری تاریکی وجودشان ضرورتی است اخلاقی. فی‌الواقع این قبیل نمایش‌ها همچون سرزمینی گشوده هستند که هر گروه اجرایی می‌تواند تجربه زیسته مردمان خویش را به آن افزوده و بالقوه‌گی‌ها متن را به میانجی حضور معنادار محذوفان وطنی و محلی، بالفعل کند. نمایش را نه یک قهرمان که انبوهی از مردمان عادی می‌سازند. بنابراین اجرا مبتنی بر یک اجتماع همدل اما آگاه به تفاوت‌ها و همبستگی‌ها برساخته شده و هویت سیاسی می‌یابد. دیگر از قهرمان به شکل کلاسیک خبری نیست و این اجتماع انسان‌های حاشیه‌ای است که اهمیت می‌یابد و در پی عاملیت و احیای سوژگی سیاسی به تقلا می‌پردازد. مردمان عادی با این حضور صحنه‌ای بار دیگر امر سیاسی را ممکن کرده و با شجاعت در بیان رنجی که برده‌اند، پا به میدان گذاشته و به میانجی کلام و گفتارشان، نظم مستقر را بحرانی و مشروعیت حکومت‌های خودکامه را به چالش می‌کشند. آنان به میانجی تئاتر مستند تمرین دادخواهی و اجرای عدالت می‌کنند.

به لحاظ اجرایی امیرحسین حریری تلاش دارد مرز میان اجراگران و تماشاگران را تا حدودی از میان بردارد. بدین منظور تمامی اجراگران از همان ابتدا بر صندلی‌هایی نشسته‌اند که متعلق به جایگاه تماشاگران است. آنان به تناوب و بنابر ضرورت، از جایگاه تماشاگری خارج شده و به صحنه قدم گذاشته و راوی قسمتی از ماجرای جمعی می‌شوند و بار دیگر پس از پایان روایتگری به جایگاه تماشاگران باز گشته و خود بدل به شنونده می‌گردد. گاهی تلخی ماجرا بر فراز و فرود روایتگری اجراگر تاثیر گذاشته و گویی او همان فردی است که به واقع رنج کشیده و تحت ستم قرار گرفته. در این اجتماع انسانی، یک «مای جمعی» ساخته می‌شود از انسان آینده. بدن سرکوب‌شده‌ای که از طریق زبان دادخواهی، مواجهه با تروما را می‌آموزد و آن را همچون سلاحی رادیکال علیه وضع موجود بکار می‌برد تا شاید امکان رهایی و رستگاری در افق پیشِ رو پدیدار شود.

از منظر صحنه‌آرایی، با فضایی سیال روبرو هستیم. اجراگران بر صحنه قدم گذاشته و روایتی از سرگذشت خویش به تماشاگران ارائه می‌کنند. به موازات این کنش اجرایی، تصاویری مستند و گاه انتزاعی بر دو پرده‌ای نقش می‌بندد که در ابتدا و انتهای سالن تعبیه شده است. به لحاظ زیباشناسی، همزمانی روایت و تصویر، به وجه استنادی اجرا می‌افزاید و گفتار اجراگران را به سمت نوعی امر استشهادی سوق می‌دهد. از این منظر می‌توان نمایشنامه دورفمان را ذیل تئاتر مستند صورتبندی کرد و اجرای حریری از آن را در بعضی صحنه‌ها، دوری از این استناد و عزیمت به سوی تئاتر داستان‌گوی بازنمایانه دانست. اوج این قضیه در پایان نمایش مشاهده می‌شود که اجراگران مشغول برپا کردن یک دیوار بلند از سازه‌های مستطیل شکل ابتدا و انتهای سالن هستند که قبل از این تصاویر ویدئویی بر سطح مستطیل شکل‌شان نقش می‌بست. دیواری که به تدریج ساخته می‌شود فضای سالن را از هم جدا کرده و لاجرم حسی از فاصله‌مندی را به تماشاگران القا می‌کند. این دیوار استعاره‌ای است از مرزها و ناممکن بودن از بین بردن فاصله‌ها. اما اجراگران به وقت فرجام کار، تمنای برداشتن این دیوار را دارند و در این مسیر به تکاپو می‌افتند.

در نهایت می‌توان نمایش «صداهایی واری تاریکی» را یکی از اجراهای به نسبت خوب امسال فرض گرفت که با ترکیب بازیگران محدود حرفه‌ای و اکثر جوانان آماتور توانسته چه به لحاظ زیباشناسی و چه از منظر هستی‌شناسی، حرف تازه‌ای برای تئاتر ما به ارمغان بیاورد. امید است در آینده شاهد این قبیل تجربه‌های اجرایی باشیم و بیش از پیش از اجراهای بی‌مسئله گرفتار ابتذال فاصله بگیریم.

پرده نقره‌ای

نگاهی به مستند «تباکی» از بهمن کیارستمی

روایت رئالیستی و فانتزی از آیین‌های مذهبی و سنتی در ایران

محمد تقی‌زاده

بهمن کیارستمی فرزند کوچک عباس کیارستمی بزرگ، از جمله فیلمسازان ایرانی است که بیشتر به ساخت فیلم‌های کوتاه و مستند تمایل داشته و عمده فیلم‌های مستندی نیز به پرتره‌نگاری اشخاص مشهور (مرتضی ممیز، جواد یساری) و یا برخی موضوعات مذهبی (زیارت و شبیه‌خوانی) اختصاص داشته است. مستند تباکی (۱۳۷۹) نیز در راستای علایق بهمن به ساخت مستند درباره برخی آداب و رسوم مذهبی و آیینی در ایران مربوط می‌شود.

تباکی در اصطلاح مذهبی به کسانی گفته می‌شود که در عزای امام سوم شیعیان حالت گریه و زاری به خود می‌گیرند. در توضیحات ابتدایی فیلمساز درباره این اصطلاح به حدیثی در این باره اشاره شده که بارها در طول فیلم درباره آن بحث می‌شود. در این حدیث آمده که «هر کس برای امام حسین(ع) گریه کند یا دیگران را بگریاند و حتی حالت گریه به خود بگیرد، بهشت بر او واجب خواهد شد» و این حالت سوم یعنی تباکی به ایده‌ای برای ورود فیلمساز به دنیای مادحین اهل بیت و مراسم عزاداری در کاشان تبدیل شده است.

در مستند ۲۵ دقیقه‌ای تباکی، بهمن کیارستمی با بیانی رئالیستی به همراهی و پرسشگری از جماعت عزادار و مداح اهبل بیت می‌پردازد و ضمن زیست با این افراد برخی از لحظات جالب و واقعی آنها را با دوربین خود ثبت می‌کند. آنچه از این مستند در وهله اول برداشت می‌شود نشان دادن حال و هوای یک طیف سنتی و مذهبی است که جهت عزاداری دور هم جمع می‌شوند و عادات و الگوهای رفتاری آنها را به تماشاگر ایرانی آشنا و خارجی ناآشنا نشان می‌دهد. در گام بعدی، فیلمساز سعی می‌کند کمی چالشی‌تر و جسورانه‌تر این رفتارها و گفتارها را مورد کنکاش و بررسی قرار دهد. برای نمونه همین تعبیر تباکی را با افراد مختلف مطرح و نظرات آنها را جویا می‌شود چرا که به زعم وی و بسیاری از مردم شاید به حالت گریه زدن و به عبارت ساده‌تر ادای گریه کردن در آوردن، امری درست و دقیق نباشد حال آنکه در روایت امام معصوم(ع) این امر مورد تاکید قرار گرفته است.

زیست فردی بهمن کیارستمی با این طیف مذهبی که شاید از نظر فکری و عقیدتی فاصله زیادی با آنها داشته باشد و بیان بدون غرض و مرض واقعیت اجتماعی جامعه ایرانی که گاهی به خرافه و یا برداشت‌های سطحی از دین و مذهب انجامیده، از مهم‌ترین امتیازات کارگردانی کیارستمی پسر است که مخاطبان این مستند را به صرافت دیدن دیگر آثار وی ترغیب می‌کند.

کیارستمی در بخش‌هایی از فیلم به خصوص بخش پایانی شیطنت‌هایی نیز به خرج داده و رویکرد فانتزی را با تدوین و موسیقی متفاوت جایگزین فضای رئالیستی و پژوهشی خود کرده است. به نظر می‌رسد موضوعات دینی در ایران با اینکه در دل و جان توده مردم جای گرفته، دچار انحرافات و برخی خرافه‌انگاری‌ها نیز شده که باعث تعجب و تحیر ناظران بیرونی این رخدادها می‌شود از سوی دیگر درک برخی شور و احساسات و همچنین عقاید و آیین‌های مذهبی ایرانیان از ذهن و تفکر دیگر اشخاص با رویکردهای غیر دینی خارج و باعث شائبه‌های منفی و نادرست می‌شود که لزوم تعمیق و تفسیر دقیق‌تر این اتفاقات باعث رفع این شبهات و شفاف کردن برخی از این اِن قُلت‌های مذهبی خواهد شد.

در تباکی شاهد نوعی نگاه جامعه شناسانه به مردم ایران و آسیب‌شناسی مناسک مذهبی هستیم که در این ایام بیش از هر زمان لزوم تماشا و تحلیل آن احساس می‌شود، به نظر می‌رسد در شرایطی که گویی شاهد تبیینی جدید از سوی مداحان و برخی منبری‌ها هستیم این گونه آثار انتقادی و مردم‌شناسانه می‌تواند موثر و مثمر ثمر باشد.